

طرح خاورمیانه بزرگ از دیدگاهی کاملاً آمریکایی

## مشارکتی نوین

# برای خاورمیانه بزرگ\*

ریچارد. جی. لوگار

برگردان: افسانه احدی

### درآمد

ریچارد. جی. لوگار در نوشتار حاضر کوشیده است از منظری کاملاً آمریکایی به تفسیر طرح خاورمیانه بزرگ بپردازد. او در این تفسیر می‌کوشد ضمن توجیهی عقلانی از طرح آمریکایی خاور میانه بزرگ، اهداف امپریالیستی ایالات متحده را نادیده انگاشته و از موضع صلح دوستی و تحکیم‌کننده امنیت و توسعه جهانی، طرح خاورمیانه بزرگ را تزیین نماید. نویسنده کوشیده اغراض منفعت‌گرایانه و سلطه‌جویانه آمریکا را نادیده انگاشته و به ویژه از کنار رفتارهای ضد دموکراتیک و ضدانسانی آمریکا در دو دهه اخیر در منطقه به آسانی بگذرد. این

نوشتار - با این همه - با هدف تبیین برنامه‌های آمریکا (به ویژه آنجا که پیشنهادهایی را مطرح می‌سازد)، رویکردی مهمی را روشن می‌سازد.

### مقدمه

از پایان جنگ جهانی دوم، امنیت ملی آمریکا بر پایه چهار اصل قرار دارد: اول ارزشهای دموکراتیک و نهاد آزادی، دوم توان نظامی، سوم اتحاد با دیگر کشورها و توانایی برای همکاری

\*. نوشتار حاضر برگردان مقاله زیر است:

Richard G. Lugar, **A New Partnership for the Greater Middle East: Combating Terrorism, Building Peace**, 2004. [www.brooking.org/comm/events/20040329lugar.htm](http://www.brooking.org/comm/events/20040329lugar.htm)

با جامعه بین‌المللی و نهایتاً چهارم استفاده روشنفکرانه از قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری شامل دیپلماسی، کمک‌های اقتصادی و تجارت که می‌تواند با ارتقاء روابط دوستانه از آمریکا در برابر دشمنان حفاظت کند.

برای برخورد با تهدیدات اتحاد جماهیر شوروی، سابق ما توان نظامی خود را حفظ کردیم و ناتو را ایجاد نمودیم. اما ما کارهای دیگری نیز انجام دادیم. ما طرح مارشال را برای کمک به بازسازی اروپا آغاز کردیم و به ایجاد سازمان ملل، مؤسسات برتون وودز (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول) و سازمان تجارت جهانی پرداختیم. هدف اصلی ما ارتقاء همکاری‌های بین‌المللی بود که به گسترش ارزشهای دموکراتیک، احترام به حقوق بشر و مبارزه با فقر کمک کند. با گذشت زمان، ما سازمانها و مکانیزم‌های بیشتری ایجاد کردیم که شامل معاهدات دفاعی دو جانبه، بانک‌های توسعه منطقه‌ای، فرآیند هلسینکی و برنامه کاهش تهدید جمعی نان-لوگار می‌شد.

امروزه ما در غرب با یک چالش عمده روبه‌رو هستیم. این چالش، تهدید سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم، بی‌ثباتی و دولت‌های شکست‌خورده است که تا حد زیادی از سازمان‌های افراط‌گرا در خاورمیانه نشأت می‌گیرد. ایدئولوژی تروریستی در آنها ایجاد شده و اکنون به صورت جهانی در آمده است.

این منطقه مهم‌ترین منبع تهدید تمدن مدرن در قرن بیست و یکم است و در این زمینه رابطه مستقیمی بین تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی وجود دارد. ما باید امنیت و ثبات را در این منطقه پهن‌آور اما در دسرزا ارتقاء دهیم. منطقه‌ای که رشد فزاینده جمعیت، افراط‌گرایی مذهبی، دولت‌های مستبد، انزوای رکود اقتصادی و جنگ، استعداد مردم و ثروت منابع طبیعی‌اش را از بین برده است.

### ۱- منافع مشترک

این مسئله چالشی برای همه مادر جهان توسعه یافته است. بی‌ثباتی، فقر و بی‌کاری باعث سیل فزاینده مهاجران به اروپا شده است. از طرف دیگر منازعه اسرائیل و فلسطینیان باعث ناآرامی و اختلاف بین مسلمانان اروپا است. این منازعه‌ی دیرپا برای بعضی دلیل و بهانه‌ای برای تحریک احساسات ضدآمریکایی و ضد غربی در جهان عرب به شمار می‌رود. پاسخ به قتل شیخ یاسین رهبر حماس توسط اسرائیل نمونه‌ی خوبی بر این مسئله است که چگونه چنین حوادثی بر سراسر منطقه اثر می‌گذارد و می‌تواند پیش درآمدی برای حادثه بزرگی باشد که می‌تواند به وجود آید، در صورتی که ما نتوانیم به موج خشونت‌ها پایان دهیم. از طرف دیگر در سال انتخابات [در آمریکا] نمی‌توانیم در جستجوی صلح باشیم.

## ۲- عراق و آن سوی آن

در حالی که نمی‌توانیم از انعکاس حمله نظامی آمریکا به عراق چشم‌پوشی کنیم، باید توجهمان به آینده باشد. کشورهای اروپایی و آسیایی دقیقاً همان منافی را دارند که آمریکا در ایجاد یک عراق دموکراتیک در نظر داشت. تحقق چنین مسئله‌ای می‌تواند تغییر مثبتی در سراسر منطقه باشد، منطقه‌ای که در آن میلیون‌ها نفر از ناامیدی و فقر رنج می‌برند. این مسئله باعث شده تا بعضی از جوانان به تروریسم روی بیاورند تا یأس خود را به وسیله‌ی حمله به دیگران نشان دهند. تا حد زیادی، بعضی دیگر نیز تمایل به انجام مأموریت‌های انتحاری دارند.

اما اگر ما با قدرت از شهروندان عراقی و افغانی که در پی ایجاد یک دولت موفق، آزادی و توسعه اقتصادی هستند، حمایت کنیم، موفقیت آنها در دست یافتن به این مزایا می‌تواند میلیون‌ها نفری را که گرفتار ناامیدی هستند، تشویق کند. به علاوه، اگر ما به حل منازعه اسرائیل - فلسطینیها کمک کنیم، امیدهای سیاسی تازه‌ای در سراسر منطقه ایجاد می‌شود و امکان جدیدی برای تحقق اصلاحات اقتصادی به وجود می‌آید. ما باید حل این منازعه را جزء اساسی استراتژی بزرگمان بدانیم و نه به عنوان جزء فرعی آن. از طرف دیگر باید ساختارهای جدیدی را برای ورود کشورهای عربی میانه رو به روند صلح در نظر بگیریم.

طرح در بوته نقد

### طرح خاورمیانه بزرگ

#### پایانی بر یک آغاز نادرست

مارینا آتوی

توماس کاروترز

#### مقدمه

با مطرح شدن طرح ابتکار خاورمیانه بزرگ در اجلاس سران گروه هشت، مقامهای آمریکایی اذعان می‌کنند که آمریکا همراه با کشورهای اروپایی و کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ (شامل نه تنها کشورهای جهان عرب بلکه کشورهای افغانستان، ایران، اسرائیل، پاکستان و ترکیه) درباره مجموعه وسیعی از تعهدات به تبادل نظر می‌پردازد که به دگرگونیهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در خاورمیانه کمک کند. از طرف دیگر این ابتکار به عنوان مکمل حیاتی و دوراندیشانه برای مبارزه با تروریسم در نظر گرفته شد. اگر چه این ابتکار هنوز در حال بررسی است، طرح کلی آن روشن شده و به خاطر تلاشهای آمریکا متن اصلی طرح برای اجلاس سران گروه هشت آماده شده است. بیشتر این طرح بر اساس مواردی است که در گزارش توسعه انسانی اعراب در سال ۲۰۰۲ ارائه شده است. این طرح به سه دسته اصلاحات توجه خاص دارد که عبارتند از: ارتقاء دموکراسی و دولت کارآمد، ایجاد جامعه‌ای برپایه دانش، و گسترش فرصتهای اقتصادی. نکته اصلی در قالب این سه نیز ارتقاء حقوق و توانایی زنان

←

\* نوشتار حاضر برگردان مقاله زیر است:

Marina Ottaway and Thomas Carothers, **The Greater Middle East Initiative: off to a False Start**, 2004. [www.ceip.org/files/pdf/policybrief29.pdf](http://www.ceip.org/files/pdf/policybrief29.pdf)

است. این طرح عمدتاً برنامه‌های کمک‌رسانی توسط کشورهای گروه هشت به کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ را برای پیشبرد این اصلاحات به عنوان ابزار اصلی در نظر دارد.

اگر چه دولت آمریکا اعلام کرده است که این ابتکار تلاشی پیشگامانه توسط این کشور است، طرحهایی که تاکنون منتشر شده نشان می‌دهد که ابتکار مذکور چیزی نیست که تاکنون وجود نداشته باشد. بسیاری از قسمتهای این ابتکار - برنامه‌هایی برای ارتقاء حقوق زنان، کمکهای قانونی، برنامه‌های مبارزه با فساد، جامعه مدنی، سوادآموزی و اصلاحات آموزشی، تجارت و اصلاح بخش مالی - عمدتاً تا قبل از این هم در برنامه‌های کمک‌رسانی آمریکا به منطقه وجود داشته است. از طرف دیگر در ده سال اخیر اروپا نیز نقش گسترده‌ای در بعضی کشورهای خاورمیانه در قالب روند بارسلون داشته است. به نظر می‌رسد دولت آمریکا مایل نیست که سیاست سختگیرانه‌ای را در قبال دولتهای غیر دموکراتیک و فاقد برنامه‌های اصلاحی در خاورمیانه تعقیب کند، از آنجا که آنها دوستان آمریکا به شمار می‌روند. علی‌رغم همه صحبتها درباره‌ی پارادایم جدیدی در سیاست آمریکا در منطقه، تصمیم‌گیرندگان آمریکا با یک مشکل قدیمی روبه‌رو هستند: تضاد بین تمایلشان برای انجام اصلاحات عمیق در منطقه و منافع اساسی آمریکا در حفظ روابط پرفایده‌اش با دولتهای کنونی منطقه که اکثراً غیردموکراتیک هستند.

با وجودی که طرحهای ابتکار خاورمیانه بزرگ نشان می‌دهد که این ابتکار چندان سختگیرانه نیست، انتشار آنها باعث شده که دولتهای عرب واکنشهای بسیار منفی نشان دهند، از آنجا که آنها احساس می‌کنند ایالات متحده قصد دارد برنامه کلانی را بدون مشورت با آنها و گفتگوهای دوجانبه تدریجی در منطقه اجرا

### ۳- استراتژی بلندمدت

همان‌طور که رئیس‌جمهوری بوش گفته است، استراتژی بلند مدت ما باید جایگزین کردن اختناق، تعصب و فساد فراگیر در منطقه با آزادی، دموکراسی و رفاه باشد. جنگ با تروریسم تنها یک قسمت از این دستور کار گسترده است. هر چند که قسمتی اساسی به حساب می‌آید. بهترین راه برای دست یافتن به این هدف همکاری با شرکای سنتی و دیگر کشورها در خاورمیانه بزرگ برای ایجاد پارادایم جدید اصلاحات و توسعه است.

بسیاری از کشورهای خاورمیانه بزرگ وارد دوران جدیدی از انزوا از جهان صنعتی شده‌اند. همان‌طور که گزارش توسعه انسانی اعراب سازمان ملل یادآور شد، تمامی کشورهای عرب سالانه تنها ۳۰۰ کتاب ترجمه می‌کنند، ۶۵ میلیون نفر از بزرگسالان، شامل نیمی از جمعیت زنان، بی‌سوادند و تنها ۷/۶ درصد از جمعیت اعراب به اینترنت دسترسی دارند. انزوای این کشورها باعث سوء تفاهم و پیش‌داوری شده که خشونت به دنبال خود آورده است. دیگر مزایای در زمینه ارتباطات، حمل و نقل، بهداشت و فرصتهای تحصیلی هنوز در اختیار درصد زیادی از ساکنان خاورمیانه بزرگ قرار ندارد. همان‌طور که گزارش توسعه ۲۰۰۲ نشان می‌دهد، درحالی که فقر مشکلی جدی به شمار می‌رود «منطقه ثروتمندتر از حدی است که

اکنون توسعه یافته است».

گزارش توسعه انسانی اعراب سازمان ملل در سال ۲۰۰۳، دانش، آزادی و توانایی زنان را به عنوان جدی‌ترین چالش‌های توسعه ارزیابی کرد. ۱۴ میلیون نفر از بزرگسالان در کشورهای عربی حتی قادر به تأمین نیازهای اساسی خود نیز نیستند. سیر صعودی جمعیت کشورهای عربی به این معنا است که در ۸ سال آینده ۵۰ میلیون نیروی کار بیشتر وارد بازار کار خواهند شد. به علاوه، این گزارش توسعه نشان می‌دهد کشورهای عربی کمترین میزان آزادی را در بین ۷ منطقه جهان دارا هستند. بسیاری از یافته‌های این گزارش قابل اطلاق به کشورهای غیر عرب خاورمیانه بزرگ نیز هست.

گروه ۸ کشور صنعتی جهان می‌تواند عامل اصلی برای تأثیر بر تغییر اقتصادی و سیاسی بلندمدت در خاورمیانه بزرگ باشد. این تأثیر به کمک استفاده از عامل کمک‌های مالی کشورهای اروپایی، آسیایی و کشورهای ثروتمند منطقه و فراهم کردن زمینه پذیرش به جامعه بین‌المللی، امکان‌پذیر است. ایالات متحده قبلاً فعالیت خود را در این زمینه آغاز کرده است. ابتکار مشارکت خاورمیانه MEPI دولت بوش در سال ۲۰۰۲ به منظور حمایت از اصلاحات اقتصادی، سیاسی و آموزشی و همچنین بهبود وضعیت زنان از جمله این فعالیتها است. این ابتکار شامل ۸۷ برنامه در ۱۶ کشور مختلف است.

کند. مصر و عربستان سعودی بیش از همه این طرح را به خاطر آنچه که تحمیل ارزشها و نظرات غربی به جهان عرب می‌دانند، رد کرده‌اند. دولت‌های اروپایی نیز اگر چه ابتکار خاورمیانه بزرگ را رد نمی‌کنند و نسبت به شروع تدریجی این ابتکار خوشبین هستند، هر نوع تلاش برای انجام تغییرات سریع را خطرناک می‌دانند و معتقدند ابتکار مذکور تنها در صورتی موفق است که کشورهای عربی مشارکت واقعی داشته باشند و منازعه اعراب - اسرائیل نادیده گرفته نشود. دولت بوش باید در طرحش به سرعت تجدیدنظر کند در غیر این صورت کشورهای عربی و اروپایی همکاری نخواهند کرد، شکست یک طرح ابتکاری کلی برای انجام تغییرات ناب در دولت‌های خاورمیانه برای رسیدن به اصلاحات می‌تواند باعث رنجش و حتی انحراف آنها از روند اصلاحات شود. این امر می‌تواند حتی به توقف اجرای طرح منجر شود که پیروزی نیروهای ضد اصلاحات در منطقه را در پی دارد.

چنین اتفاقی به معنای از دست دادن فرصت است. رشد تهدید داخلی تروریسم، توجه فزاینده بین‌المللی به قصور دولت‌های عربی در چند سال گذشته، عملکرد دولت‌های اکثراً سرکوب‌گر عرب و میزان مشارکت سیاسی شهروندان عرب نشان می‌دهد که خاورمیانه نیاز به اصلاحات اساسی در همه بخش‌های زندگی مردم آن دارد. مطمئناً مخالفت‌هایی درباره‌ی اینکه چه اصلاحاتی مورد نیاز است و این اصلاحات تا چه حدی باید باشند، وجود دارد. دولت‌های منطقه مایل نیستند که اصلاحات قدرتشان را کاهش دهد، اما در عین حال مخالفتی با ابزار اصلاحی ملایم که وجهه خارجی آنها را بهبود بخشد، ندارند. گروه‌های محافظه‌کار اسلامی این اصلاحات را جنبشی بر ضد ارزشهای ناب اسلامی و اصلاحات سیاسی می‌دانند، به جای اینکه آن را در جهت ایجاد

←

دولتهای لیبرال، اقتصاد بازار و ارزشهای سکولار تعبیر کنند. اسلام‌گراهای آزاداندیش تر اصل انتخاب دولت در یک فضای انتخاباتی آزاد را می‌پذیرند و تا حدی کثرت‌گرایی سیاسی را مورد قبول می‌دانند، اما آنها جدایی کامل مذهب و دولت را غیرقابل قبول می‌دانند و معتقدند قوانین تصویب شده توسط پارلمان انتخابی نباید با قوانین اسلامی تناقض داشته باشد. حتی روشنفکران جهان عرب نیز که شخصاً ارزشهای غربی را قبول دارند درباره تحمیل یک مدل غربی به جوامع عربی محتاطند. با این وجود و علی‌رغم چنین مخالفت‌هایی منطقه نسبت به دهه‌های قبل برای پذیرش اصلاحات پذیراتر شده است.

#### ۱- طرح هلسنیکی<sup>۱</sup> در جنوب

زمانی که برای اولین بار ایده خاورمیانه بزرگ مطرح شد، بعضی سیاست‌گذاران آمریکایی برنامه هلسنیکی را برای این منطقه در نظر داشتند. در حالی که این طرح عمده توجهش به مسئله حقوق بشر و دموکراسی بود. اما این ایده به زودی به کناری گذاشته شد، از آنجا که طرح خاورمیانه بزرگ به عنوان مجموعه‌ای از برنامه‌های کمک‌رسانی نمود پیدا کرد به جای اینکه چارچوب وسیعی همچون طرح هلسنیکی را در برگیرد. در واقع، دولت آمریکا اکنون قیاس هلسنیکی را رد می‌کند. این طرح چه بود؟

←

۱. برنامه هلسنیکی در ۱۹۷۲ و با اصرار شوروی برای شناسایی رسمی مرزهای اروپا در بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد. بیش از دو سال مذاکرات در این زمینه به طول انجامید و نهایتاً ۳۵ کشور قانون نهایی هلسنیکی را در ۱۹۷۵ امضاء کردند. در طول ۱۵ سال بعد بر اساس مفاد توافق شده در هلسنیکی ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی به کشورهای پیمان ورشو فشار آوردند که در زمینه حقوق بشر و مسائل سیاسی اصلاحاتی انجام دهند.

دیگر کشورهای گروه ۸ نیز برنامه‌های مشابه‌ای دارند. بسیاری از این تلاشها باید ادامه یابد، اما برای اینکه گروه ۸ یک صدا شوند باید اقدامات شجاعانه‌تری صورت گیرد.

#### ۴- پیشنهاد من

من پیشنهاد می‌کنم که ائتلافی برای خاورمیانه بزرگ قرن بیست و یکم به وجود آید که توسط گروه ۸ حمایت شود. این ائتلاف باید براساس اصول صندوق جهانی مبارزه با ایدز، سل و مالاریا، طرح اقدام در آفریقای گروه ۸ و گزارش چالش هزاره ایالات متحده شکل بگیرد. ائتلاف قرن بیست و یکم باید کشورهای گروه ۸ و کشورهای داوطلب رابه منظور نوسازی اقتصادی، سیاسی و آموزشی خاورمیانه بزرگ متحد کند. کشورهای داوطلب باید کمک‌های مالی تهیه کنند و معیارهایی را تعریف کنند که جوابگوی نیازهای ذکر شده در گزارش توسعه انسانی اعراب سازمان ملل باشد، گزارشی که توسط محققان عرب نوشته شده است. تعامل متقابل قوی میان داوطلبان و کشورهای گیرنده حیاتی است، از آنجا که نمی‌توان تغییرات را از خارج تحمیل کرد.

ائتلاف مذکور نه تنها بودجه لازم برای توسعه منطقه را افزایش می‌دهد بلکه فرصتی فراهم می‌کند تا کشورهای گروه ۸ در کنار کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ به اهداف

مشترک دست یابند به جای اینکه بر منازعات قدیمی تکیه کنند. به ویژه این مسئله از آنجا اهمیت دارد که به کشورهای هم‌چون افغانستان و پاکستان نشان دهد که منافع گروه هشت مسائلی بیش از دستگیری تروریستها و نابودی شبکه‌هایشان را دربرمی‌گیرد. از طرف دیگر این مسئله که کشورهای ثروتمند منطقه همچون عربستان سعودی از حامیان این ائتلاف باشند، اهمیت دارد، به ویژه که آنها مایل باشند بر روی آینده خود سرمایه‌گذاری کنند و یکی از پایه‌های مهم موفقیت ائتلاف باشند. عربستان سعودی شهروندانش را از اعطا کمک به کشورهای خارجی کاملاً منع کرده است، از آنجا که بیم دارد این کمکها صرف اقدامات تروریستی شود. ائتلاف قرن بیست و یکم این امکان را به عربستان سعودی و دیگر کشورها می‌دهد که به وسیله‌ی مطمئنی برای کمکهای خیرخواهانه دست یابند.

به خاطر حساسیت مفاهیم فرهنگی در خاورمیانه بزرگ، ائتلاف می‌تواند بر اساس اصول مالی اسلامی سازماندهی شود. این اصول به خصوص هرگونه پرداخت و دریافت یا هر معامله‌ای را که بر اساس قمار باشد منع می‌کند، اما اعطاء کمکهای مالی، تقسیم سود، اجرای تعرفه‌ها و دیگر ساختارهای مالی را مجاز می‌داند. این ائتلاف وسیله‌ای است که هم اقشار مذهبی و هم اقشار غیرمذهبی می‌توانند

مدل هلسنیکی در جهتی آغاز شد که دولت آمریکا نمی‌خواست و بیشتر یک بحث منطقه‌ای درباره‌ی موضوع امنیت بود. در واقع بحث امنیت محور فرآیند هلسنیکی بود که به عنوان معامله‌ای بین کشورهای غربی و کشورهای پیمان ورشو تلقی می‌شد. غرب مرزهای اروپایی جدیدی را بعد از جنگ جهانی دوم تعریف کرد، در مقابل اتحاد جماهیر شوروی و اقمارش در اروپای شرقی دستور کار محدودی در زمینه حقوق بشر داشتند. زمانی که طرح ریزی مدلی همچون مدل هلسنیکی برای خاورمیانه مطرح شد، سیاست‌گذاران آمریکایی هر نوع معامله‌ای را در این باره رد کردند - از آنجا که آمریکا مایل نیست که طرحی را به دولت‌های منطقه پیشنهاد کند که درباره‌ی امنیت باشد که در مقابل منجر به اخذ تعهداتی برای اصلاحات سیاسی و اقتصادی شود. دولت آمریکا موضوعات امنیتی را خارج از مذاکرات مربوط به مسئله اصلاحات می‌داند، از آنجا که به خوبی می‌داند کشورهای عربی بلافاصله بر حل مسئله اعراب و اسرائیل تأکید خواهند کرد. مسئله‌ی که دولت مایل به پی‌گیری آن نبود. در نتیجه، قیاس هلسنیکی کاملاً حذف شد.

این تصمیم موضوع اعراب و اسرائیل را از طرح خاورمیانه بزرگ خارج کرد. اما باعث نشد که این مسئله فراموش شود. از دید مقامهای آمریکایی می‌توان ابتکار سیاسی عمده‌ای را برای دگرگونی خاورمیانه مطرح کرد بدون اینکه مسئله روند صلح که اساساً مشکل‌دار است و منطق غیر عملی غالبی بر واقعیت سیاسی در آن وجود دارد، مطرح شود. اساس این منطق انتزاعی این است که کشورهای عربی نمی‌توانند اصلاحات سیاسی را بدون در نظر گرفتن آنچه که بین فلسطینیها و اسرائیلیها رخ داده، پی‌گیری کنند. موجودیت دولت فلسطینی برای مثال از کویت ناشی

←

نمی‌شود که به زنان حق رأی بدهد یا از تونس که احترام بیشتری به حقوق بشر بگذارد. منطق سیاسی مسئله دیگری است. در داخل آمریکا هم مواضع غیرمنطقی وجود دارد. برای دولتهای عرب روند صلح جزء لاینفک هر نوع دستور کاری برای اصلاحات است که باید فشار بر اسرائیل را نیز در برگیرد و نه فقط شامل فشار بر دولتهای عربی باشد.

## ۲- مرکزیتی تهی

با کنار گذاشتن قیاس هلسینکی و انتخاب رهیافتی ملایم برای ارتقاء تغییرات در خاورمیانه، دولت آمریکا طرحی را دنبال می‌کند که از درون تهی است. این طرح دامنه‌ی وسیعی از موضوعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در نظر دارد که احتمالاً نتایج کمی درباره‌ی آنچه ایالات متحده آن را قلب دگرگونیهای منطقه‌ای یعنی دموکراتیزه کردن می‌داند، در پی خواهد داشت. ابزار طراحی شده برای زمینه‌چینی دموکراسی اغلب کاملاً منطبق با الگوی دموکراسی بر اساس کمکهای اقتصادی است که آمریکا و اروپا آن را از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز کرده‌اند. آنچه که آنها به دنبال آن هستند مخلوطی از تلاشهای سست است که تقویت دولتهای انتخابی، تربیت نمایندگان مجلس، اصلاحات قضایی، روزنامه‌نگاری حرفه‌ای، تأمین بودجه برای فعالان سازمانهای غیردولتی و دیگر فعالیتهای در برمی‌گیرد. از دید الگوهای غربی تمایل به اصلاحات دموکراتیک حقیقی است، روندی که دموکراتیزه شدن در حال طی کردن آن است، اما دانش و توانایی لازم وجود ندارد که کمکهای اقتصادی آن را فراهم کند.

همان‌طور که شواهد عینی در شوروی و قسمتهای زیادی از آفریقا در سالهای اخیر نشان داده، الگوی غربی کاربرد بسیار کمی در وضعیتهایی داشته است که

از آن استفاده کنند.

این ائتلاف درک ما را از توسعه بین‌المللی افزایش می‌دهد. برنامه‌ای که براساس - طرح آفریقای گروه ۸، صندوق جهانی ایدز و گزارش چالش هزاره - طراحی شده، نشان‌دهنده شکل جدیدی از معاهده اجتماعی بین دولتها و کشورهای اعطاءکننده کمک است که تنها شامل این کشورها نمی‌شود بلکه به فعالیتهای کشورهای گیرنده برای طراحی و تعیین اولویتهای نیز توجه دارد. گزارش چالش هزاره و صندوق جهانی بخشهایی همچون جامعه مدنی را در طراحی پروژه‌های خود در نظر دارند و دارای معیارهایی هستند که تأثیر پروژه را نشان دهد.

بر طبق گزارش چالش هزاره، کشورها باید نشان دهند که تنها تصمیم گیرنده‌اند، بر روی مردمشان سرمایه‌گذاری کنند و اقتصاد آزاد را ایجاد نمایند. این گزارش از شاخصه‌های مستقلی استفاده خواهد کرد تا وضعیت یک کشور را از نظر فساد، حاکمیت قانون، حقوق سیاسی و سیاستهای تجاری بررسی کند. گزارش مذکور دارای حداقل سه قسمت اساسی است که می‌تواند برای ائتلاف قرن بیست و یکم نیز به کار رود. این سه قسمت عبارتند از:

الف- کشورهای اعطاءکننده و دریافت

کننده باید با توجه به اهداف کشور



دریافت کننده یک چارچوب مذاکراتی داشته باشند. این امر به کشورهای دریافت کننده امکان می دهد که اولویتهایشان را دنبال کنند.

ب- چارچوب مذاکراتی شامل معیارهایی است که با گذشت زمان می تواند پیشرفت برنامه را بررسی کند. این مکانیزم اساسی برای ارزیابی موفقیت برنامه ها است.

ج- هم چارچوب مذاکراتی و هم پروژه ها در وب سایتی منتشر می شوند. این مسئله شفافیت ایجاد می کند و اطلاعات را به صورت علنی در اختیار همگان قرار می دهد.

آنچه که من پیشنهاد می کنم در بعضی موارد به ابتکار دولت بوش شبیه است اما به صورت جداگانه ای گسترش پیدا می کند. بعضی از پیشنهادها من تفاوت اساسی دارند. از جمله اینکه، ائتلاف یک بانک توسعه نیست، اما یک هیئت اعطاء کمکهای مالی - سرمایه گذار - است که می تواند با اصول مالی اسلامی مطابقت کند. از طرف دیگر این ائتلاف به جای اینکه مجموعه ای از برنامه ها باشد، ابزاری است که می تواند براساس مجموعه ای از اهداف و معیارها سازماندهی شود. برنامه ها خاص توسط خود کشورهای دریافت کننده پیشنهاد می شود و ائتلاف آن را براساس استانداردهای خود قبول یارد می کند. این شیوه ای است که ما

نخبگان دیرینه قدرت آن را در اختیار دارند و تنها علاقه آنها به انجام اصلاحات در کسب مشروعیت بین المللی است و به جنگ و خونریزی تنها به خاطر فشارهای جهانی برای تغییرات سیاسی حقیقی پایان می دهند. در چنین وضعیتی، که در اغلب کشورهای عربی رایج است، مشکل اصلی فقدان دانش و توانایی نیست بلکه فقدان تمایل واقعی در بین صاحبان قدرت است که نگران از دست رفتن قدرت و مقام اکتسابی خود هستند. پس اگر چه الگوهای غربی ممکن است صدمه ای ایجاد نکند، اما تأثیرات عمیق تری نیز بر جای نخواهد گذاشت.

آنچه که در مؤلفه سیاسی ابتکار طرح خاورمیانه بزرگ فراموش شده این است که گامهایی سیاسی حیاتی که باید توسط کشورهای غیردموکراتیک منطقه در فرآیند حقیقی دموکراتیزه شدن برداشته شود، قید نشده است. همچنین شاخصه هایی که کشورهای گروه هشت با استفاده از کاربرد هویج و چماق مایل به تحقق آن هستند که به اخذ چنین گامهایی کمک می کند، ذکر نشده است. معیارهای اصلی تا حد زیادی به وضعیت خاص هر کشور مربوط است، اما بعضی نمونه های آن عبارتند از ۱- جایی که احزاب سیاسی اجازه فعالیت ندارند (همچون بعضی از کشورهای حوزه خلیج فارس) احزاب سیاسی به صورت قانونی فعال شوند، ۲- جایی که تنها احزاب خاصی اجازه فعالیت دارند باید بقیه احزاب نیز بتوانند در فرآیندهای سیاسی شرکت کنند، ۳- جایی که انتخابات ملی برگزار نمی شود چنین انتخاباتی برگزار شود، ۴- جایی که انتخابات ملی به صورت منظم برگزار می شود اما قسمتهای غیرانتخابی دولت همچنان قسمت اعظم قدرت را در اختیار دارند، حوزه نفوذ بخشهای غیرانتخابی کاهش یابد، ۵- قدرت قوه مقننه افزایش

←

یابد و ۶- ابزار واقعی برای افزایش استقلال سیاسی دستگاه قضایی به کار گرفته شود. این تنها لیستی از بعضی موارد اشاره شده بود و باید گفت ابزار بسیار زیادی وجود دارند که می‌توانند مورد بحث قرار گیرند و تعریف شوند. برای ایجاد تأثیری واقعی بر ماهیت غیردموکراتیک اغلب دولتهای عربی طرح خاورمیانه بزرگ باید به موضوعات اصلی بپردازد و به موضوعات ثانویه‌ای همچون کمکهای قانونی، رهبری زنان و برنامه‌های آموزش مدنی محدود نشود.

با این حال ایالات متحده جرأت ندارد که به بعضی کشورهای تندرو خاورمیانه فشار بیاورد، از آنجا که به نتیجه آن اطمینان ندارد که ایجاد فضای باز سیاسی به طور ناگهانی در بعضی کشورها چه عواقبی دارد. اگر لفاظی را کنار بگذاریم، ایالات متحده با بسیاری از کشورهای خاورمیانه که آنها را محکوم می‌کند شریک است، از طرف دیگر با وجودی که مسائل چندان خوب به نظر نمی‌رسد اگر گروههای تندرو اسلامی از مزیت فضای باز دموکراتیک استفاده کنند و قدرت را به دست گیرند، اوضاع به مراتب بدتر خواهد شد. دلایل خوبی نیز برای نگرانی وجود دارند. از طرف دیگر فضای خاورمیانه اکنون آماده نیست و نه آمریکا و نه اعراب نمی‌توانند عواقب روشنی را برای تحقق تغییرات در نظر بگیرند.

### ۳- رجوع دوباره به طرح هلسینکی

هنوز ایالات متحده با بدبینی ناروایی به خاطر محدود کردن طرحش با مجموعه‌ای از معیارها رو به رواست که هنوز خشم کشورهای عربی را به خاطر فقدان مشورت با آنها در پی دارد. البته این طرح هنوز می‌تواند به نتیجه برسد که نیازمند بازبینی دوباره است. به گونه‌ای که آمریکا هدف خود را آشکارا مشارکت با

می‌توانیم آن را مالکیت روند اصلاحات توسط کشورهای که باید در آنها اصلاحات انجام شود، بدانیم.

از طرف دیگر ائتلاف به ورای توسعه‌ی اولیه پارادایمهای رشد، زیربنا و بهداشت کشیده می‌شود. این امر به فهم «بازسازی منطقه از داخل» که در گزارش توسعه انسانی اعراب سازمان ملل آمده، کمک می‌کند. نهایتاً، ائتلاف به دنبال تغییر ساختارهایی است که محققان عرب در گزارش توسعه آنها را موانع نوسازی خاورمیانه بزرگ می‌دانند. از جمله این تغییرات می‌توان به اصلاح سیستم اقتصادی، کاستن از کنترل دولت بر اقتصاد، یافتن راههای گوناگون برای کاستن از تکیه بر نفت و یافتن صنایع دارای ارزش افزوده، اصلاح بازار کار برای ارتقاء بهره‌وری و ایجاد فرصتهای بزرگتری برای توسعه، بازسازی سیستم آموزشی ضعیف، تغییر اساسی در نقش زنان در آموزش، اقتصاد و جامعه، تأکید بیشتر بر تحقیقات، علم، تکنولوژی و برنامه‌ریزی و اصلاحات سیاسی برای ایجاد فضایی برای تفکر شهروندان و امکان تأثیرگذاری آنها اشاره کرد. همان طور که آخرین گزارش توسعه یادآور شد، بی‌ثباتی سیاسی و نزاع بر سر قدرت «در فقدان دموکراسی...» مانع رشد دانش در کشورهای عربی می‌شود.

ائتلاف تأکید دارد که بسیاری از سیاستها و عملکردهای ناقص توسط حکومتهای

خاورمیانه بزرگ مورد تأیید قرار گرفته است. این مسئله باعث می‌شود تا اطمینان به این کشورها برای پیوستن به ائتلاف زیر سوال برود، زیرا که پیوستن این کشورها نیازمند انجام تغییرات اساسی است، در حالی که ائتلاف به همه عناصر اجتماعی توجه دارد. گزارش توسعه انسانی اعراب تأکید می‌کند که «دولت، جامعه مدنی، نهادهای فرهنگی و رسانه‌های گروهی، روشنفکران و افکار عمومی ارزشهایی را که باعث تشویق عملکردها و ابتکارات در حوزه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شوند، ایجاد کرده‌اند».

به این خاطر است که ایده دولت [آمریکا] برای ابتکار خاورمیانه بزرگ با مخالفت بسیاری از حکومت‌های عربی مواجه شده است. به همین خاطر بعضی از کشورهای اروپایی نیز از این ابتکار انتقاد کرده‌اند، آنها اصلاحات را بر پایه ثبات می‌خواهند. من معتقدم که رئیس‌جمهور و تیمش باید این مسیر را ادامه دهند و از واکنش‌های اولیه نهراسند. بعضی نظرات درباره طرح دولت [آمریکا] از طرف یک گروه شناخته شده ارائه شد. حکمرانان عرب این طرح را به خاطر تحمیل ارزشهای غربی توسط بیگانگان تقبیح می‌کنند. بعضی نیز معتقدند این طرح مأموریتی غیرممکن است مگر اینکه غریبها بتوانند به منازعه اسرائیل - فلسطینیها پایان دهند. چنین مخالفت‌هایی می‌تواند

کشورهای عربی و اروپایی اعلام کند و به مدل اصلی‌اش یعنی فرآیند هلسنکی بازگردد.

هدف کشورهای گروه هشت نباید رسیدن به یک چارچوب کلی، و بعد وادار کردن کشورهای عربی به پذیرش آن باشد. چنین اقدامی این برداشت را به صورتی نادرست ایجاد می‌کند، که ایالات متحده و اروپا قبلاً در زمینه اهداف و ارزشهای بلندمدتشان با رهبران کشورهای عربی در مورد حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی سهیم شده‌اند و اکنون تنها نیاز به موافقت آنها دارند تا گام‌های عملی را بردارند. در حقیقت، آنچه که کشورهای عربی را با آمریکا و اروپا سهیم کرده است علاقه مشترکشان به توقف التهاب و خشونت است که امنیت فیزیکی همه شهروندانشان و ثبات سیاسی خاورمیانه را تهدید می‌کند. بنابراین هدف سران هشت کشور صنعتی جهان باید در مرحله اول این باشد که ایالات متحده و اروپا دولتهای عربی را با گذشت زمان به صورت وسیع‌تری وارد بحث کنند و نشستهای پردامنه‌تری برگزار کنند تا هر سه طرف بتوانند برای حل مشکلات منطقه که هم امنیت جوامع عربی و هم غربی را تهدید می‌کنند، به توافق برسند. در واقع به جای اینکه مشارکت را تنها فرآیند امضاء دستور کاری از پیش تعریف شده بدانند، طرح خاورمیانه بزرگ باید شامل فرآیند مذاکره‌ای باشد که درباره مسائل اصلی مشارکت ایجاد کند.

دست یافتن به چنین توافقی این روزها، موضوع مطرحی نیست. بلکه براساس مذاکرات طولانی و ناامیدکننده استوار شده است. در حالی که نباید هدف، توافق سریع بر سر مجموعه‌ای از اصول باشد، از آنجا که به اندازه کافی چنین اصولی در قانون اساسی بسیاری از کشورهای عربی و منشورهای بین‌المللی که آنها قبلاً پذیرفته‌اند، وجود دارد. در عوض باید

←

موضوعات عینی در نظر گرفته شود و به ویژه باید به گامهای خاصی که کشورهای عربی مایل به برداشتن آنها برای حل مشکلاتشان دارند و آنچه که ایالات متحده و اروپا مایل به حمایت از آن هستند توجه شود. چنین برداشتی نیاز به صداقت نه تنها از طرف کشورهای عربی بلکه از طرف ایالات متحده نیز دارد. به این طریق توسعه دموکراسی آسان است. بسیار مشکل است تأیید کنیم که برای مثال واشنگتن نگران این مسئله نخواهد بود که دولت مصر ناگهان به همه احزاب سیاسی اجازه فعالیت دهد که گروهی مثل اخوان المسلمین بتواند آزادانه در یک انتخابات با احزاب دیگر رقابت کند.

در چنین روند مذاکره‌ای، رهبران عربی باید بدون تردید تقاضاهای خودشان را درباره آنچه از ایالات متحده و اروپا انتظار دارند، مطرح نمایند. یکی از موضوعاتی که باید بدون تردید مطرح شوند مسئله روند صلح خاورمیانه است. ایالات متحده نمی‌تواند به سادگی این مسئله را کنار بگذارد. این مسئله جزئی از منطق سیاسی خاورمیانه است. اگر مقامهای آمریکایی مایلند درباره نگرانیهایشان در منطقه گفت و گو کنند، باید آماده شنیدن آنچه که باعث نگرانی مقامهای عربی است باشند. هیچ چیزی به اندازه مشارکت از آغاز اهمیت ندارد. بحث درباره منازعه اعراب و اسرائیل به آن معنا نیست که ضرورتاً این مشکل حل شود. اما اگر ایالات متحده از دولتهای عربی انتظار تعهداتی برای انجام اصلاحات عمده‌ای را دارد، باید نیاز به تعهد درگیر شدن دوباره و اساسی در موضوع اسرائیل و فلسطین را قبول کند. دیگر موضوعات امنیتی نیز نیاز به بحث دارند. حذف رژیم صدام توازن نیروهای منطقه را تغییر داده و وضعیت تردیدآمیزی را برای بسیاری کشورها ایجاد کرده است. بسیاری از دولتهای عربی

برای انجام اصلاحات واقعی مؤثر باشد.

من تمایل دولتهای منطقه را برای اداره این روند درک می‌کنم و به این دلیل به دو شیوه عملکرد طبیعی ائتلاف تأکید می‌کنم. اما اعطاء اختیارات به دولتهای خاورمیانه بزرگ بدین معنایست که گروه هشت تنها چک سفید امضاء به آنها بدهد تا براساس منافعشان اصلاحات را دنبال کنند. این مسئله باعث می‌شود آنها نیاز به انجام تغییرات اساسی را منکر شوند. ما باید آماده شویم تا از اهرم فشار قدرتمندان به کمک متحدان در داخل و خارج منطقه استفاده کنیم تا اصلاحات دموکراتیک و آزادی سیاسی را به صورت واقعی دنبال کنیم، نه اینکه وضع موجود را حفظ کنیم تا ابتکارانمان فاقد اعتبار شوند. از طرف دیگر، با دخالت برای حل منازعه اسرائیل - فلسطینیان، ما منطق ابتکار گسترده خود در منطقه را تقویت خواهیم کرد.

## ۵- بعد امنیتی

تغییرات سیاسی و اجتماعی که ما می‌خواهیم، در فضای خشونت‌بار کمتر قابل تحقق است. دموکراسیهای صنعتی که اکنون با کشورهای خاورمیانه بزرگ کار می‌کنند باید سعی کنند فضای با ثبات کنونی را برای پیشرفت در بلند مدت حفظ کنند. از نظر من ناتو با فرماندهی نظامی متحدش، قدرت و توانایی اش و توانایی اثبات شده اش برای تصمیم‌گیری می‌تواند نقش

بزرگی در خاورمیانه بزرگ داشته باشد و این منطقه را به عنوان اولویت جدید خود در نظر بگیرد.

من پیشنهاداتی خاص در این باره دارم. به ویژه، ناتو باید حضور خود در افغانستان را تقویت کند، کشوری که اکنون فرماندهی نیروهای مشترک برای امنیت بین‌المللی را در آن به عهده دارد و از طرف دیگر نقشی رسمی را در عراق به دوش دارد. هیچ کشور منطقی در خاورمیانه بزرگ خواهان شکست بازسازی عراق نیست. درگیری بیشتر ناتو، همراه با کوششهای بیشتری برای بین‌المللی کردن بازسازی، احتمالاً موفق‌تر خواهد بود.

از طرف دیگر ناتو باید به صورت گسترده‌تری تلاش کند تا روابط نظامی خود با کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ را تقویت نماید، برنامه‌ای که من آن را «همکاری برای صلح» نامیده‌ام. همانند مشارکت موفقیت‌آمیز و عظیم ناتو برای برنامه حفظ صلح در اروپای شرقی و مرکزی، ناتو می‌تواند به آموزش صلح بانان، امنیت مرزها و مبارزه با تروریسم، اصلاحات دفاعی و کنترل ارتش توسط غیر نظامیها کمک کند. چنین برنامه‌ای خواهد توانست تلاشهای ائتلاف قرن بیست و یکم را برای نوسازی جوامع خاورمیانه بزرگ و ادغام آنها در جامعه جهانی تسریع نماید.

سیاستهای دولت بوش را به عنوان تهدیدی برای امنیت منطقه تلقی می‌کنند. اگر نگرانیها در نظر گرفته نشود این ابتکار چندان دوام نخواهد داشت.

در گردهمایی همچون کنفرانس هلسینکی، ایالات متحده باید تعریف دوباره‌ای از خاورمیانه بزرگ داشته باشد. کشورهای منطقه امروزه براساس تعریف آمریکا از مبارزه با تروریسم طبقه‌بندی شده‌اند که با آنچه که در ذهن رهبران سیاسی این کشورهاست تطابق ندارد. ابتکار خاورمیانه بزرگ باید تنها به کشورهای عربی توجه کند و در واقع باید ابتکار دیگری را برای سایر کشورهای منطقه همچون افغانستان و پاکستان در نظر گرفت.

چیزی که اکنون قابل تصور است این است که ابتکار خاورمیانه بزرگ پایانی برای یک آغاز نادرست است. این ابتکار باعث خشم جهان عرب و بدبینی اروپاییها شده است. بنیاد آن براساس مشارکتی موفقیت‌آمیز بنا نشده و بسیار مختصر به چالش واقعی دموکراتیزه شدن پرداخته است. این ابتکار هنوز نیازمند مشارکت بلند مدت کشورهای عربی و اروپایی برای پرداختن به مشکلات امنیتی مشترک است و از طرف دیگر باید بحثهای جدی چند جانبه و همکاری درباره موضوعات اساسی داخلی جهان عرب را در برگیرد. ایالات متحده باید ایده اعلام یک ابتکار پر زرق و برق را کنار بگذارد و در عوض فرآیند واقعی وسیعی را آغاز کند که از طریق مشاوره سه جانبه به تدریج طرح جدیدی را توسعه دهد. همان‌طور که رئیس‌جمهور بوش اعلام کرد، مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاورمیانه نیازمند مشارکت عمومی است. دولت آمریکا نباید برای پرداختن به چالشهای کنونی منطقه خاورمیانه به چنین ابتکار ناشایسته‌ای رو آورد.

## ۶- بُعد سیاسی

آن نوع دگرگونی منطقه‌ای که ما به دنبال آن هستیم نیازمند مراحل متعدد در طول یک دوره زمانی طولانی است. مرحله اول، قبل از اینکه تصمیم بگیریم چه تغییری ضرورت دارد این است که، رهبران و مردم منطقه خاورمیانه بزرگ بعد از بحث و گفتگوهای علنی و متعدد در سراسر منطقه بپذیرند که تغییر ضروری است. اصلاحات را نمی‌توان از خارج منطقه تحمیل کرد، بلکه باید از داخل منطقه باشد. به ویژه باید به این مسئله توجه کرد که مردم برای آینده خودشان مسئولیت بپذیرند. ما قبلاً نمونه‌هایی در این رابطه دیده‌ایم. برای مثال، کتابخانه اسکندریه در مصر میزبان کنفرانس با عنوان «اصلاحات حیاتی در جهان عرب: از حرف تا واقعیت» بود تا بتواند نمایندگانی از جامعه مدنی در منطقه عربی همچون روشنفکران، تاجران و دانشگاهیان را گرد هم آورد. آنها اعلام کردند که اصلاحات را امری ضروری می‌دانند. از طرف دیگر برخلاف این گفته معروف که دموکراسی یک مفهوم بیگانه است، آنها از دموکراسی خالص و بدون ابهام استقبال کردند. ما نیازمند نمونه‌های بیشتری در این رابطه هستیم.

بسیاری در منطقه خاورمیانه بزرگ تأکید می‌کنند که بدون حل منازعه اسرائیل - فلسطینیان توسط آمریکا نمی‌توانند از دستور

کاری برای تغییرات حمایت کنند. گزارش توسعه انسانی اعراب این منازعه را مکملی برای نقصان دموکراسی در منطقه می‌داند که دلیل و بهانه‌ای برای تحریف دستور کار توسعه شده است. برای ایجاد ثبات در خاورمیانه بزرگ باید دست به دست هم بدهیم تا منازعه اسرائیل - فلسطینیان را حل کنیم. اما ملتهای منطقه نیز باید وارد روند حل این منازعه شوند. آنها نمی‌توانند تنها از آمریکا انتظار داشته باشند که به نمایندگی از آنها این مسئله را حل کند و بعد شکایت کنند که آمریکا به درستی به آن نمی‌پردازد. بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که به عنوان قسمتی از مدرن‌سازی کشورهای خاورمیانه بزرگ، ما آنها را کاملاً وارد روند حل منازعه اسرائیل - فلسطینیان کنیم. چنین اقدامی شکاف موجود در استراتژیهای مربوط به منطقه را خواهد بست. اولین گام در این رابطه این است که چهار رکن درگیر در روند صلح - آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل - را به شش رکن افزایش دهیم و کشورهای مصر و عربستان سعودی را به آن اضافه کنیم. این اقدام به فلسطینیان اعتماد بیشتری در رابطه با پیشنهادهای ارائه شده، می‌دهد و به همه کشورهای منطقه چه برای پیشنهادات جدید صلح و چه برای اجرای آنها اطمینان بیشتری می‌بخشد. حمایت نزدیک‌تر اعراب به فلسطینیان امکان می‌دهد مصالحه را برگزینند که ممکن است در غیر این



اسرائیل همکاری می‌کنیم تا عقب‌نشینی را به عنوان راهی برای بهبود امنیت اسرائیل، بازگشت بعضی از مهم‌ترین همسایگان عرب به قلمرو دولت خود مختار فلسطین و تکه‌تکه نشدن سرزمین فلسطین را تضمین کند. این اقدام باید با فلسطینیان و دیگر کشورها هماهنگ شود.

این نگرانی وجود دارد که دولت خود مختار فلسطینی به قدری ضعیف و پراکنده باشد که بعد از خروج اسرائیل گروه‌های تندرو همچون حماس به عنوان حاکمان بالفعل تلقی شوند. به همین دلیل دولت [آمریکا] درگیری بیشتر مصر و اردن را در هر توافقنامه امنیتی در غزه خواهان است. اما ما باید گام‌های بیشتری برداریم. با سرنگونی کامل دولت خود مختار فلسطین، اسرائیل هیچ شریک قابل اتکا برای مذاکرات نخواهد داشت. مسئله‌ای که حوادث اخیر آن را اثبات کرده است. ما باید از کشورهای عرب میانه رو بخواهیم که برای تجدید ساختار دولت خود مختار فلسطینی مسئولیت عمده‌ای را به عهده گیرند آن چنان که گفتگوها دوباره آغاز شود.

بعضی کارشناسان پیشنهاد کرده‌اند که اداره سرزمینهای فلسطینی به یک هیئت امناء بین‌المللی واگذار شود. این هیئت باید باعث بهبود امنیت هم برای فلسطینیها و هم برای اسرائیلیها شود، سرویسهای امنیتی فلسطینی را

صورت چنین نکنند.

گام دوم این است که ما باید عقب‌نشینی یک جانبه شارون را فرصتی بدانیم که نگرش و رهیافتی برای پایان دادن به خشونت ایجاد می‌کند. تصمیم او مبنی بر تخلیه یک جانبه همه شهرکها در غزه و کرانه باختری، که زمانی هیچ رهبر اسرائیل نمی‌توانست به آن فکر کند، توسط اکثر اسرائیلیها پذیرفته شده است. بسیاری از اسرائیلیها واقعیت جمعیت‌شناسی را پذیرفته‌اند که اگر اسرائیل کنترل کرانه باختری را تا دهه‌ی دیگر حفظ کند، یهودیان یک اقلیت در دولت اسرائیل به شمار خواهند رفت. این واقعیت باعث شده که پذیرش اصل دولت مستقل فلسطینی در اسرائیل تقویت شود.

عقب‌نشینی از مناطق توسط اسرائیل، در عمل و ساخت دیوار امنیتی فرصت حملات فلسطینیها را کاهش می‌دهد، اما نیاز به وجود پستهای بازرسی نظامی اسرائیل و دیگر دخالتها در زندگی روزمره فلسطینیان آتش خشم آنها را شعله‌ورتر خواهد ساخت. عقب‌نشینی، به این خاطر که مسئله جدیدی است و به ویژه اگر به صورت یک جانبه اتخاذ شود، می‌تواند تلاشها برای صلح را تقویت کند و به عنوان راهی فرعی در نقشه راه محسوب شود بدون اینکه اراضی را واگذار نماید.

با این حال ما همراه با کشورهای دیگر در نشست چهار جانبه - یا شش جانبه - با دولت

۲۰۰



همه هستیم، به این امید که در آینده آمریکا به عنوان یک شریک مطرح باشد و نه یک متعادل کننده.

به عقیده من، اجلاس سران گروه هشت در سی آیلند در آغاز ماه ژوئن ۲۰۰۴ فرصتی برای توجه به نیاز خاورمیانه بزرگ به نوسازی بود. این چالش باید توسط کشورهای گروه هشت دنبال شود که تلاش آنها باید شامل مشارکت، همیاری و دیدگاه آنها به خاورمیانه بزرگ باشد. اجلاس مشابه دیگر، یعنی اجلاس سران ناتو در استانبول در پایان ماه ژوئن ۲۰۰۴ باید ساختار امنیتی فرا آتلانتیکی را در نظر داشته باشد که شامل گسترش ناتو به سراسر خاورمیانه باشد.

همان طور که «الحسن بن تلال» bin Talal El Hassan در اواخر اکتبر در عمان یادآور شد، «صلحی واقعی و با دوام است که ریشه‌های اصلی تعارض از بین رفته باشد». او در واقع می‌خواست بر اهمیت ریشه کن کردن فقر در مهار خشونت تأکید نماید. ما تنها زمانی می‌توانیم به امنیت گسترده‌تر دست یابیم که با دقت تهدیدهای تعریف شده را تعدیل کنیم. ما می‌توانیم آرمان خود را برای ایجاد فرصت‌های بیشتر برای میلیون‌ها نفر گسترش دهیم که خود و فرزندان‌شان از زندگی پر امیدتری برخوردار شوند. بیایید ما چنین اقدامی را در خاورمیانه انجام دهیم و با آنها کار کنیم.

بازسازی کند و نهادها و سازمانهای ناقص فلسطینی را اصلاح نماید. این هیئت باید حاکمیت را در یک دوره زمانی مشخص به حالت قبل برگرداند. چرا نباید هیئت امنای توسط ملت‌های عرب اداره شود؟ این اقدام به آنها در مسئله‌ای که آن را محور اصلی مشکلاتشان می‌داند، نقش می‌دهد.

تأسیس یک هیئت امنای توسط ملت‌های عرب و عقب‌نشینی یک جانبه اسرائیل هر کدام به نظر ابزار قدرتمندی هستند. اما به کارگیری آنها همراه با هم می‌تواند باعث حرکت نیرومندی برای حل منازعه اسرائیل - فلسطینیان باشد.

## فرجام

گروه هشت کشور صنعتی جهان قبلاً نقش جدیدی را در امنیت قرن بیست و یکم با مشارکت جهانی برای مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتخاذ کرده‌اند و به پرداخت بیش از ۱۰ میلیارد دلار دیگر برای ده سال آینده در قالب برنامه نان - لوگار برای شوروی سابق متعهد شده‌اند. ائتلاف قرن بیست و یکم برای خاورمیانه باید به عنوان شکل جدیدی از قرارداد اجتماعی بین کشورهای اعطاء کننده و دریافت کننده تلقی شود. به وسیله‌ی همکاری بادامنه وسیعی از کشورهای دیگر، آمریکا می‌تواند نشان دهد که ما طرفدار خلاق و قدرتمند یک جهان صلح‌آمیز برای